



Email: Tolu_Bam@yahoo.com
www.TolueArg.ir
www.Telegram.me/Toluebam

عصر جدید عصری برای تو

گفت و گو با بهاره سرگل زائی جوان بمی که این روزها در برنامه پربیننده عصر جدید خوش می‌درخشد و به مرحله نیمه نهایی راه پیدا کرده است

صفحه چهارم



توانایی

قلبی که هنوز هم برای بم می‌تپد

پروفسور وحید منتظری پزشک و جراح سرشناس بمی ارثیه پدری خود در زادگاهش را وقف دانشگاه علوم پزشکی بم کرد

صفحه سوم



هفته نامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استان کرمان
سال سیزدهم | شماره ۸ | دوشنبه ۸ دی ۱۳۹۹ | قیمت: ۲۰۰۰ تومان

جامعه



یادداشتی برای شهر بم

لزوم بازاندیشی و بازسازی روابط اجتماعی در نوشتاری از دکتر معصومه کمال‌الدینی جامعه شناس و پژوهشگر اجتماعی بحران

آدینه ۵ دیماه ۸۲ لایایی مادر زمین، فرزنداناش را به خوابی آرام و شیرین فرو برده برد. زمینی که سالها با حاصلخیزی و مهربانی با ساکنین‌اش درختان نخل و مرکبات رنگارنگی را به آنها هدیه داده بود. زمینی که همیاری و همدلی‌اش را با قاتل‌های پرآب، بادهای شمالی، درختان سبز، بوی عطر بهار نارنج و روستاهای زیبایش، عشقش را بارها به مردم کویر ثابت کرده بود اما چه شد که ناگهان با وجود لرزه‌هایی هشتاد و پنج ساله در روزهای قبل از فاجعه

صفحه سوم

دره بین



زلزله‌ای شدیدتر بم را خواهد لرزاند

بهنام خدانشناس
دانش آموخته مهندسی شهرسازی و فعال اجتماعی

به نظر نمی‌رسد کسی باشد که زلزله بم را به یاد نداشته و عزیزانی را از دست نداده باشد. زلزله‌ای که خیلی از ساختارهای اقتصادی، کالبدی و اجتماعی را نابود کرد. هفده سال از این رخداد می‌گذرد. این واقعه و اثرات آن همچنین روند بازسازی شهر، از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است.

به نظر شما، بم بعد از هفده سال در چه وضعیتی قرار دارد و برای رسیدن به نقطه مطلوب چه میزان کار و راه داریم؟ آیا حال مردم این منطقه بعد از این همه مدت خوب است و آنها راضی هستند؟

صفحه سوم

صفحه چهارم



دکتر علیرضا فلاحی مدیر گروه بازسازی پس از سانحه دانشگاه شهید بهشتی در گفت و گو با طلوع بم مطرح کرد:

تلاش برای احیای هویت بم بیشتر شود

هفده سال پس از زلزله بم؛ برای اینکه بدانیم در مساله بازسازی بم چه راهی رفته شد و خوب و بد آن چه بود؛ گفت‌وگوی هفت‌نمونه طلوع بم با دکتر علیرضا فلاحی استادیار تمام دانشگاه شهید بهشتی تهران و مدیر گروه پژوهشی بازسازی پس از سانحه دانشکده معماری و شهرسازی این دانشگاه را در صفحه دوم بخوانید.

مصاحبه: بهنام خدانشناس | عکس: طلوع بم - محمدحسین خراسانی (دی ۹۹)

بلادشت بدو سنول

دستهای خالی و کوچه‌های خاکی

رضا رحیم‌نژاد

بم تنها شهری در ایران است که منظر فرهنگی آن در یونسکو ثبت جهانی شده و یک پایگاه دایمی برای نظارت و پیگیری و حفظ ویژگی‌های آن در ارگ قدیم ایجاد شده است. هر چند این پایگاه، شورای شهر و شهرداری و میراث فرهنگی - که نهادهای اصلی و متولی حفظ و نگهداری و حراست از شاخص‌های این میراث جهانی هستند - نتوانسته‌اند به طرز شایسته به مسئولیت خود عمل کنند و تنها کاری که انجام داده‌اند کنترل و اعمال محدودیت در حوزه ساختمانی خصوصاً ارتفاع ساختمانهاست.

الف: سه هزار کوچه خاکی

فرماندار شهرستان بم آقای مهندس شهسوارپور در دیدار با معاونین وزیر راه و شهرسازی اعلام

صفحه دوم

هویت

زلزله و هویت بم

محمدعلی علومی

اکنون مدتی نسبتاً طولانی از زلزله دهشتناک و غمبار بم گذشته است اما بعضی وقایع طبیعی و اجتماعی اعم از نیک یا بد، فراموش ناشدنی هستند، چون که وقایع اجتماعی یک شهر یا منطقه یا حتی جهان به پیش و پس از آن واقعه یا وقایع تقسیم میشوند از سیاب مثال، الآن جهان درگیر کرونا است و در آینده، جهان به پیش و پس از کرونا تقسیم میشود. در قرن بیستم نیز وقوع وقایعی مانند جنگ‌های جهانی، جهان را به قبل و پس از جنگ دوم و تسلیم شدن آلمان هیتلری تقسیم کرده است. زلزله بم نیز از جمله بلاهایی در طبیعت بود که تاریخ بم را به دو بخش تقسیم کرده است.

باری؛ برگردیم به دوران کهن و تاثیر وقایع

صفحه دوم

فرش صنفی صنفان فرش و مبیل

عشق تو را ز دست ای بم ندهم

با یاد تو دل به چنبر غم ندهم

ویرانه صغه سرا بستانت را

ای بم به هزار ملکیت جم ندهم



دوبار همیسازیم

فرارسیدن هفدهمین سالگرد زلزله بم و درگذشت جانبختگان این حادثه را به مردم شریف و نجیب دار الصابرين تسلیت می‌گوییم. آرزو می‌کنیم مردمان این دیار تا همیشه از هر گزند مصون بمانند و به اوج جایگاهشان در هویت و تمدن پرافتخار خود برسند.

1 گروه مسکن و ساختمان بهار 1



بم با تلاش مردمانش همیشه زنده و سبز خواهد ماند.

به یاد جانبختگان زلزله سال ۸۲

و آرزوی صبر همیشگی برای بازماندگان

روابط عمومی مجتمع معدنی و فرآوری روی خان خاتون



یادداشت مدیرسول

دستهای خالی و کوچ‌های خاکی

رضا رحیم‌نژاد

بم تنها شهری در ایران است که منظر فرهنگی آن در یونسکو ثبت جهانی شده و یک پایگاه دایمی برای نظارت و پیکیری و حفظ ویژگی‌های آن در ارگ قدیم ایجاد شده است و پیکیری و ثبت خاکی با مساحت ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار مترمربع وجود دارد که زندگی مردم ساکن دراین پهنه وسیع را با سختی مواجه کرده است. مهم‌ترین آن مشکلات بهداشتی و تولید گرد و خاک مداوم است. در شرایط فعلی و گسترش بیماری کرونا مردم ساکن در این کوچ‌های پست از سایر مناطق مستعد ابتلا به این بیماری هستند.

الف: سه هزار کوچ‌های خاکی

فرماندار شهرسان‌بسم آقای مهندس شهسوارپور در دیدار با معاونین وزیر راه و شهرسازی اعلام کرد در بم بیش از سه هزار کوچ‌های خاکی با مساحت ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار مترمربع وجود دارد که زندگی مردم ساکن دراین پهنه وسیع را با سختی مواجه کرده است. مهم‌ترین آن مشکلات بهداشتی و تولید گرد و خاک مداوم است. در شرایط فعلی و گسترش بیماری کرونا مردم ساکن در این کوچ‌های پست از سایر مناطق مستعد ابتلا به این بیماری هستند.

ب: چه کسانی مقصدند؟

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا پس از گذشت ۱۷ سال از زلزله سه هزار کوچ‌های پست باید خاکی باشد و چه کسانی در این زمینه کاری کرده و مقصدند؟ واقعیت امر این است که عوامل متعددی در این زمینه دخیل هستند از جمله: ۱- ضعف کارشناسی و سومدریت، وجه مشترک همه‌ی افراد و مدیرانی که با شهرداری سر و کار دارند نداشتن تخصص و دانش لازم در زمینه امور شهری و الزامات اداره شهرهای امروزی است. شهر امروزی مجموعه‌ای از نیازهای رفاهی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی است و برای تحقق نسبی این نیازها تخصص و تجربه کافی می‌طلبد که عمدتاً مدیران چند دهه اخیر فاقد اینها بوده‌اند. ۲- تعدد مراکز تصمیم‌گیری، تا قبل از اجرائی شدن قانون شوراها انتخاب شهرداران به پیشنهاد فرمانداران و تأیید استاندار انجام می‌شد و عوامل اثر گذار بر انتخاب شهردار محدود بودند ولی با حاکم شدن شوراها این روند تغییر کرد و به تعداد اعضای شهر فکر و نظر و تصمیم ایجاد شد و همچنین جناح پندی و بالذ بازی وجود آمد. بر همین اساس در یک ارزبایی اجبالی از عملکردادوار شوراهای اسلامی شهر بم نتیجه مثبت و اساسی ندیده نمی‌کنیم. ۳- فرصت‌سوزی، مهمترین و اساسی‌ترین عامل عدم توسعه‌ی پایدار شهرها به ویژه شهر بم پس از زلزله «فرصت سوزی» و عدم استفاده بهینه از منابع مالی است که در چند مقطع خاص برای بم وجود آمده بود است. اول، پس از زلزله منابع مالی متعددی از طرف دولت، سازمانهای

مردم نهاده‌ا و مؤسسات خیریه‌ی داخلی و خارجی و دولتها و مؤسسات بین‌المللی به طرف بم سرازیر شد بطوریکه مسئولین وقت نمی‌دانستند چطور از این منابع استفاده کنند و به جای بکارگیری این منابع در بخشهای زیربنایی و ایجاد منابع در پایدار شروع به بریز و پاشش و هزینه در زمینه‌های غیرضروری کردند. مثلاً استخدام تعداد زیادی نیرو بصورت شرکتی، قراردادی و... در شهرداری که بعدها به دلیل کاهش درآمدهای آتیچنانی مجبور شدند تعدادی از آنها را اخراج و هزینه پرداخت حقوق و مطالبات معوق آنها بخشی از زمینها و املاک متعلق به شهرداری را به پیمانکاران شرکت‌های خدماتی و پیمانکاران بدهند. علاوه بر این، طرح‌ها و پروژه‌های غیرضروری و غیراولویت‌دام مثل نصب انواع چراغهای روشنایی تزیینی در پارکها، نصب سبیلان‌های ایستگاه‌های اتوبوس خط واحد و نیمکت‌های گرافیمت، این در حالی بود که اتوبوسی نبود که نیاز به ایستگاه داشته باشد. یا مثلاً مقطع دوم دوران پر پولی شهرداری، فاصله سه ساله ۹۳ تا ۹۵ بود که مبلغ هنگفتی پول از محل مالیات بر ارزش افزوده صنایع خودروسازی ارگ جدید به حساب شهرداری بم سرازیر شد که باز هم استفاده درست و بهینه از آن نشد. در این دوره سه ساله تنها پروژه‌های اساسی و ماندگاری که انجام شد یکی تکمیل ساختار کشتارگاه صنعتی دام دهر که واقعاً یکی از نیازهای اساسی و مهم بود که مشکل ذبح غیربهداشتی دام را حل کرد و دیگری احداث پوستخانه‌ی محله‌ای که این هم از کارهای اساسی بود که جای تقدیر دارد. در ارسین دوره از محل میلیارد‌ها پولی که به حساب شهرداری می‌انداخت تأمین می‌گردیده؛ می‌شد در زمینه طرح‌های زیربنایی و درآمدزا سرمایه‌گذاری کرد از جمله خرید ماشین‌آلات سنگین، خرید املاک و مستغلات و غیره که بعدها در زمان محدودیت منابع می‌شد از محل فروش آنها کسب درآمد کرد. بعنوان مثال املاک ارزشمند زیادی در سطح شهر در معرض فروش گذاشته شد که یکی از آنها شرکت خرما بود که تا آنجا که نگارنده به خاطر دارد مبلغ فروش آن حدود هشت میلیارد تومان بود که از محل درآمد آن شهرداری بخش زیادی از هزینه‌های خود را می‌توانست تأمین کند. ملکی که نیاز به‌ادع گذشت چند سال ده‌ها میلیارد تومان می‌ارزد. متأسفانه فرصتهای مهم آتیچنینی هم از دست رفت و مسئولین وقت بم نتوانستند آنها راغنیمت شمرند.

ج: دست‌های خالی و کوچ‌های خاکی

اکنون اما شهرداری مانده و سه هزار کوچ‌های خاکی و طرح تفصیلی که بسا تأخیر زیاد هنوز تهیه نشده و در نتیجه تکلیف بسیاری از کاربری‌ها، نیازهای توسعه‌ای شهر و مسکن مردم روی زمین مانده است. در فاصله تقریباً یک ساله دو نفر از معاونین وزیر مسکن و شهرسازی در ارتباط با مشکلات تهیه طرح تفصیلی شهر بم و کوچ‌های خاکی آن یکی در زمان نمایندگی سابق مردم در مجلس و اکنون هم با پیگیری مسئولان فعلی نه بم سفر کرده‌اند، هر دو بار هم قولهای مساعدی برای کمک به حل مشکل تهیه طرح تفصیلی و آسفالّت کوچ‌های خاکی داده شده است. بار اول که نتیجه‌ای در بر نداشت و این بار نمی‌دانیم آیا می‌توانیم امیدوار به حصول نتیجه باشیم یا خیر؟ البته مردم بم ظاهراً مجبورند امیدوار باشند زیرا چاره‌ای غیر از این ندارند. با صحتیهای آقای استاندار در دیدار با معاونین وزیر مسکن و شهرسازی در جلسه باز آفرینی شهری استان و تأکید ایشان بر تسریع در روند تهیه طرح تفصیلی شهر بم بطور اضطراری و ویژه و صحتیهای آرای عبوری معاون وزیر و رئیس سازمان باز آفرینی وزارت مسکن مبنی بر حل مشکل کوچ‌های خاکی بم در مدت سه سال آینده و همچنین صحتیهای خاتم فرانزه صادق معاون معماری و شهرسازی وزیر مسکن نتیجه باشم یا خیر؟ البته مردم بم ظاهراً مجبورند امیدوار یک‌ماه آینده (مصاحبه با طلوع بسم – ۲۶زماه ۹۹) با کمک شهرداری بم، استانداری کرمان و با محوریت وزارت مسکن و تأمین هزینه آن توسط این وزارتخانه امیدواریم که این بار قولهای داده شده این مسئولین اعم از استاندار و معاونین وزیر مسکن و مسئولین محترم محلی محقق شود و بخش مهمی از مشکلات مردم شرق استان در مجلس شورای اسلامی جواب ذکر غرضشربآبادی از ایشان نیز انتظار داریم با پیگیریهای خود در زمینه عملی شدن وعده‌های مسئولان را فراهم نماید. انشا... .

تلاش برای احیای هویت بم بیشتر شود

پهنام خداشناس: هفده سال پس از زلزله بم: برای اینکه بدانیم در مساله بازسازی بم چه راهی رفته شد و خوب و بد آن چه بود: **گفت‌وگوی هفته‌نامه طلوع بم با دکتر علیرضا فلاحی استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی تهران و مدیر گروه پژوهشی بازسازی پس از سانحه دانشکده معماری و شهرسازی این دانشگاه‌رامی‌خوانید که در سال ۹۶ انجام شده است.**

آقای دکتر از زوهای اول ورودتان به بم و چگونگی آغاز پژوهش‌های مرتبط با بازسازی بگویند؟

ما روز دوم زلزله بم وارد آنجا شدیم و هنوز گروه پژوهشی بازسازی پس از سانحه تشکیل نشده بود و آن موقع ما گروه‌ای از اساتید بودیم که مدرک دکتری را در بازسازی گذرانده بودیم. من در استرالیا و سایر اساتید هم در انگلستان تجربه بازسازی داشتند. بنابراین دانشگاه شهید بهشتی و دانشکده معماری بدون اغراق غنی‌ترین و تنها مرکز پژوهشی بازسازی در کشور را راهاندازی کرد که اسم این گروه هم به گروه سوانح و بازسازی تبدیل شد.

بعد از زلزله به دلیل اهمیت شهر بم در لحاظ تاریخی و فراوانی تلفات زلزله و اینکه اولین بار در بم و کشور چنین حادثه‌ای از این حجم افتاده بود راهی بم شدیم و بعد از مدتی غنی‌ترین منابع را از جمله چندین پایان نامه ارشد، رساله دکتری وو گزارشات و مقالاتی که اساتید انجام داده‌اند در ایران فراهم آمد که عمده آنها در مورد بم و مسایل مربوط به اسکان موقت و دائم، منظر فرهنگی بم، فرم شهر، سازمانهای مردم نهاد، ارزیابی‌های مدیریتی، سندهای معین، کسب و کارهای کوچک، تاب آوری کالبدی، مقایسه سیاستا و بناهای مذهبی بود.

از شاخص‌ترین این تحقیقات می‌توان به کار یکی از دانشجویان ما که روی موضوع نقش معماری محلهای دوستدار کودک کرد که فرایند ساماندهی و بازسازی بم فعالیت می‌کرد اشاره کرد که به گونه‌ای مشهور شد که به ایشان بوجه دادن تا برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری به استرالیا برود. همچنین طرح بازسازی سبز در پروات هم پروژه مهمی بود که به موضوعاتی چون حس دلبستگی به مکان در بازسازی، مدیریت پروژه در بم، عدالت محیطی در بازسازی بم، تاب آوری، پیامدهای اجتماعی و... پرداخته است. ما با علم به اینکه اگر در سانحه سندنگذاری کنیم و گزارشها را عرضه کنیم، می‌توان در بلند مدت به نتایجی دست یافت که همین باعث شد دو سال بعد از زلزله گروه بازسازی پس از سانحه تشکیل و پروژه‌های ما نیز از آن زمان شروع شد.

مهم‌ترین مسئله بازسازی آنروز در بم چه بود و چگونه به آن پرداخته شد؟

با حرکت در روند امداد و نجات، اسکان موقت و اسکان دائم بم ما خودبه خود وارد بم شدیم و از طرف وزارت مسکن و شهرسازی از آقای دکتر غفاری که استاد گروه شهرسازی هستند جز شورای عالی بم شدیم. ما به عنوان اساتید دانشگاه، بنیاد مسکن، مشاور مادر(مشاور نقشش جهانی پاسرس و پیمانکاران با مسئولیت مهندس کلاتری جلساتی مشترک بر سه مینا (استحکام-مشارکت-هویت) برگزار کردیم. مبنای اول استحکام بود که باید بم محکمتر از گذشته ساخته شود و مبنای دوم مشارکت و استفاده از مشارکت آحاد مردم برای بازسازی منازلشان بود. مبنای سوم هم هویت شهر بود که حتماً باید با اصول و سبتهای معماری بم ساخته شود. بنابراین بنیاد مسکن شهر را به ۱۳ منطقه تقسیم کرد و ستادهای معین مستقر شدند و کار ما از ارزیابی مقطعی بود و این ارزیابی‌ها در پایان‌نامه‌ها در نظر زمانی لحاظ می‌شد و سعی می‌کردیم با دانشجویها همراه باشیم و به نوعی پروژه ها را همانجا بر گزاری می‌کردیم و در ترم‌های مختلف کارگاه بازسازی شهر، کارگاه بازسازی روستا و کارگاه بازسازی منطقه داشتیم و سعی می‌کردیم رفت و آمد به بم را داشته باشیم.

وضعیت بازسازی بم را چگونه می‌بینید؟

می‌توانم بگویم بم از سه مبنایی که مورد نظر بود (مشارکت، استحکام، هویت) گزینه مشارکت را نتوانستیم به صورت حداکثری انجام دهیم که یکی از نکات مثبت بازسازی بود. مشارکت مردم واقعاً خوب بود. هر کسی مسئول کار خودش بود و انتظاراتش از حد بالا نمی‌رفت و نکته منفی اینکه بعضی از مردم از دفعات مراجعه و طولانی بودن روند بازسازی اظهار شکایت داشتند. در بحث مشارکت هم مردم وقتی دنبال کارشان بودند به نوعی در گیر کار شدند که این هم سیاست خوبی بود. چون هم فشار به دولت کم شد و هم بازتوانی را در حین کار کردند.

از آنجا که قبل از زلزله بم زلزله دیگری به این شدت به لحاظ جمعیت و عمق فاجعه در کشور نداشتیم بنابراین بم اولین نمونه‌ی شهری و اولین و مهم‌ترین آزمایشگاه بود که می‌توانست مسائل مختلف با ابعاد مختلف را در آنجا مطالعه و پیدا کرد و هنوز

زلزله و هویت بم

محمدعلی علومی

اکنون مدتی نسبتاً طولانی از زلزله دهشتناک و غمبار بم گذشته است اما بعضی وقایع طبیعی و اجتماعی اعم از نیک یا بد، فراموش ناشدنی هستند، چون که وقایع تاریخی که شهر یک منطقه یا حتی جهان به پیش و پس از آن واقعه‌ای با وقایع تقسیم‌میشوند از باب مثال، الان جهان درگیر کرونا است و در آینده، جهان به پیش و پس از کرونا تقسیم‌میشود. در قرن بیستم نیز وقیع وقایعی مانند جنگ‌های جهانی، جهان را به قبل و پس از جنگ دوم و تسلیم شدن آلمان هیتلری تقسیم کرده است. زلزله بم نیز از جمله بلاهایی در طبیعت بود که تاریخ بم را به دو بخش تقسیم کرده است.

باری بر گردیم، به دوران کهن و تأثیر وقایع ناخوشایند بر سرنوشت شهر و سرگذشت بشریت که اتفاقاً تاریخشان نیز بوده‌اند. حدوداً سه دو هزار سال قبل از میلاد مسیح، سرمای سخت در مناطق جنوب سبیری باعث شد که قبایل آریایی جهت دست‌یابی به سرزمینهای معتدل و قابل زیست و از سر سرمای سخت شروع به مهاجرت کردند که از میان آنها چهار قبیله بزرگ یکی یعنی مادها، پار‌تها، پارسها و سکاها به سمت ایران، افغانستان و آسیای میانه کوچ کردند که در مجموع ایران بزرگ و ایران فرهنگی را تشکیل میدهند.

از همان دوران باستان موضوعی پیچیده و دشوار که هنوز هم قابل بحث و مناقشه است، ذهن حکیمانه دوران کهن را به خود مشغول کرده بود که موضوع ضرور در اجتماع به چه سبب است؟

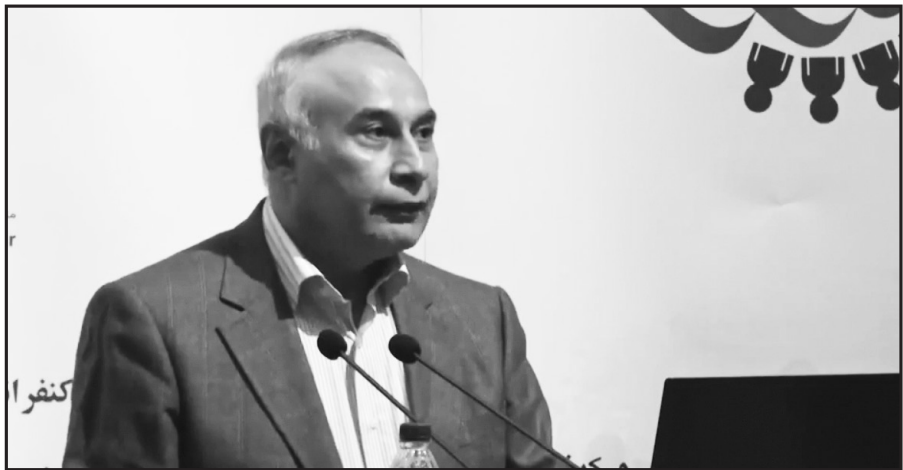
پاسخ‌البته متفاوت بود، بعضی‌ها شر را موضوعی علمی می‌دانستند و وعده‌ای به ثنوت معتقد شدند که خدای نیک‌ها جز نیک‌ی نیافریده و سلطان شر را هر یمن، سازنده شرور در طبیعت و در اجتماع است. این موضوع پس از اسلام به طرز مبهم و نـه چندان واضحی به گردش چرخ و افلاک و تأثیر ثوابت و سیارات در سرنوشت بشر

تلاش برای احیای هویت بم بیشتر شود

هم هست. از آنجا که کار دانشگاه مطالعه و پژوهش می‌باشد از این رو با دفتر منطقه یونسکو در تهران یک پروژه پژوهشی مشترک را راه‌اندازی کردیم با عنوان مطالعه تحلیلی میان رشته‌ای آمادگی خطر برای بم و منظر فرهنگی میراث جهانی آن و بحث ما این بود که ما باید چه کنیم که بم در زلزله احتمالی آینده آماده‌تر باشد و این بحث میان رشته‌ای بود به این معنا که بارشته‌های دیگر مثل باستان‌شناسی، علوم اجتماعی، اقتصادی و علوم محیطی و اساتید دیگر کار می‌کردیم و نهایتاً باید طرحی جامع را تهیه می‌کردیم که بم را به عنوان یک منظر فرهنگی و میراث در خطر محسوب می‌کرد و راهکارهای محافظت از آن را در برمی‌گرفت. این کار نو سبب شد که تعدادی از دانشجویهای ما فقط روی ارگ بسم کار کنند که الان نیمی از آنها برای ادامه تحصیل و گرفتن دکتری به برلین، کانادا و استرالیا رفتند و آنجا کار می‌کنند.

در بحث استحکام طبیعتاً به خاطر زلزله روی بحث مقاوم سازی خیلی تأکید شد شاید به این تأکید وسواس هم اضافه شد و در کنار آن نظر مردم هم این بود که طوری بی و ستون را بسازیم که خراب نشود و این کار هم انجام شد در واقع مردم در حالیکه دنبال کار خود هستند آموزش هم می‌دیدند و در کنار آن مهندس ناظر خوششان هم بودند و نظر می‌دادند که این هم نکته مثبتی بود. من می‌توانم به جرات بگویم ساختمانهای که ساخته شده محکم هستند و اگر خدای ناکرده زلزله‌ای رخ دهد آسیب کالبدی حداقل است.

اما مبنای سوم که دل ما را هنگام ورود به بم به درد می‌آورد هویت بم است که تقریباً نابود شد. هویت که جز اصول سه



در شهر ک رمزندگان ساخته شد. سالها گذشت ولی اردو گاهها خالی نفلسند و وقتی از ساکنان آنها سوال کردم چرا به خانه خودتان نمی‌روید می‌گفتند: بهتر از خانه قبلی من است. این اشکال کار بود که کانکسی مجهز تر از خانه قبل از زلزله داشتند. در اردو گاهها بسیاری از افرادی ساکن شدند که امید دریافت کمکهای زلزله به بم مهاجرت کرده بودند. این اتفاق دوباره در کرمانشاه تکرار شد و از کانکس به عنوان خانه دائم استقبال شد و این بعد از ایاید مسکن معضل شد از طرفی مردم بیرون نمی‌رفتند و از طرفی مالکان زمین هشددار داده بودند که چرا بدون اجازه اینجا اردو گاه شده است. مسئله دیگر اینست که در بم نگاهشاه مصالح بر پا شد تا مردم در آن خانه هایی با مقیاس ۱/۱ را ببینند و انتخاب کنند ولی مردم سازه تیرچه بلوک، فلزی و بتنی را انتخاب کردند از طرفی هم بم پیشرفت کرد و نقاط آسیب پذیرش شناسایی و روی آن ساخت و ساز انجام نشد و بعد به واسطه جهانی شدن و جلب نظر افراد زیاد بیمارستانها، مدارس و حتی استادیوم ورزشی ساخته شد این هم جنبه مثبت بازسازی است. اینها همه ساختن شد ولی بم گم شد و به نظر من قیات عکسهای بم به معض ضرود با دیدن خانه ها، درختان و درختان عکسهای بم می‌فهمیدی که اینجا بم است. امروز دیگر همه اینها گم شده‌اند. همان هویت که عرض کردم. هویت بم باید احیا شود.

درخصوص مستند سازی توضیح می‌دهید لطفاً؟ ما بعد از زلزله بم تصمیم به مستندسازی بازسازی های گذشته گرفتیم و از قدیمی ترین ایران که سال ۱۳۲۱ در روستای تروند نزدیکی مسلمان در زمان مصدق اتفاق افتاده بود شروع و در حال مستند سازی هستیم. اصول بازسازی در آن زمان را که کاری باستان شناسانه است استخراج و پی ریزمد و پیرزنها مصاحبه و سهای ات موقع آن مطالعه و برداشت می‌کنیم، کروی میکشیم و دوباره بازسازی می‌کنیم و بصورت پایان نامه در می‌آوریم. زلزله‌های اتفاق افتاده در سالهای ۱۳۳۱، اتروند، ۱۳۳۹، لار، ۱۳۴۱ بوئین زهرا (دوزک و روزک)،

خورده بودند. این موضوع مرتبط با اساطیر می‌شود. در دوران باستان قبل از رواج شهرنشینی در دوره‌ای که طوایف و قبیله‌های کوچ نشین بیشترین جمعیت جهان قدیم را تشکیل می‌دادند، هر طایفه برای خود تومی داشت بارشه حیوانی یا گیاهی که آن توتم را حای قبیله خود می‌پنداشت و آشکار است که قبل از ایجاد شهر روم و سپس گسترش آن در حد یک امپراطوری بزرگ در جهان باستان، قبیله‌ای که به شهر نشینی روی آورده بود، گرگ را توتم و قابل کوچ نشین و مهاجر و مهاجم افتخار محسوب می‌شد. چنان قوت‌های از قبیله‌های ترک یا به تعبیر ایران باستان، تورانی، اینها نیز خود را زاده گرگ می‌دانستند چرا که در صحرای سرد، گرگ شکارچی خونفاکی است و برای قبیله افتخار بود که خود را مانند گرگ مهاجم و خونخوار و بی‌رحم بدانند و بکشند که در دل قبایل دیگر از این طریق ترس و واهمه ایجاد کنند. باری، چنانکه گفته شد هر شهر و آبادی تاریخی پشت سر خود دارد که هویت کنونی مردمش را می‌سازد. شهر فقط و فقط عبارت از ساختمان و کوچ و خیابان و میدان نیست، بلکه فرهنگ، باورها و ارزشها و ضد ارزشهای رایج در میان مردم در ارتباط میان آنهاست که یک شهر را شخصیت و هویت می‌دهد. به همین جهت است که، بم، پس از زلزله دیگر همان بم قبلی نیست. از همان معماری ساختمان و کوچ که متناسب با شرایط اقلیمی خیلی از خانه‌ها به‌های گنبدی شکل، با تنگبر، حوضخانه و در بعضی از خانه‌ها زیر زمین داشتند که به خاک جذب را به گیرها را به زیر زمین یا حوضخانه منتقل می‌کرد. کوچ‌های بسیار زیاد بودند و شهر در کلبت خود شبیه تابوهای نقاشی از نقاشان کبیره یونانیست مانند پل گونگ یا نقاشیهایی امپرسونیستی نقاشان فرانسوی قرن نوزدهم بود. منظر زیبا و دلنشین و چشم نواز با سروها و درختهای خرما و مرکبات و آسمان فیروزه‌ای رنگ، بی‌شک حتی زیباتر از تابوهای نقاشی بود. الان تلاش ساختمان‌محکم ضد زلزله شده‌اند که با تانم مردم ضروری هم هست اما این آرزو نیز ناپنجانیست که ای کاش معماری

دکتر علیرضا فلاحی مدیر گروه بازسازی پس از سانحه دانشگاه شهید بهشتی در گفت و گو با طلوع بم مطرح کرد:

تلاش برای احیای هویت بم بیشتر شود

۱۳۴۷ فردوس، ۱۳۵۱ قیر و کارزین فارس، ۱۳۵۷ طیس را به صورت ۷ جلد جمع آوری و تبدیل به کتابی با نام تاریخچه بازسازی ایران کردیم که از داخل آن اصول بازسازی و اصول ماندگاری را در می‌آوریم. ما الان به دنبال این مسئله هستیم که خانه هایی که الان می‌سازیم چرا بعد از ۵ سال کلنگی می‌شوند اما خانه‌هایی که ۷۰ سال پیش ساخته شده‌اند هنوز قابل استفاده هستند؟ همچنین در بم در مورد موضوعات مختلف دیگر تحقیق می‌کنیم؛ از جمله کسب و کارها چطور بازسازی شدند؟ سازمانهای مردم نهاد چگونه کار کردند؟ روند اسکان موقت اردو گاهها چگونه بوده؟ ستادهای معین چه مشکلات و فعالیتهایی داشته‌اند؟ بحث فرم، تاب آوری، میراث فرهنگی، محیطهای دوستدار کودک، بازسازی باغ های سروات و... کار انجام می‌دهیم و بعد از طرح‌های تفصیلی و طرح‌های جامع شهرها بخشی به عنوان برنامه بازسازی پس از سانحه احتمالی درج شود یعنی ما پیش بینی کنیم اگر اتفاقی افتاد از نظر معماری، شهرسازی و روابط اجتماعی چگونه می‌توان این پیوندها را در زمان سانحه دوباره ایجاد کرد یا توجه به اینکه در زمان سانحه به دلیل تلفات، فشارها و تبلیغ‌ها برنامه ریزی سخت می‌شود الان که خبری نیست باید انجام شود. اگر قرار بود این برنامه‌ریزی برای بم انجام شود، ارگ را آتکینی در نظر می‌گرفیم و شهر را بر اساس آن طراحی کرده و می‌ساختیم. وقتی مردم شهر هم می‌گویند اینجا دیگر بم نیست یعنی اینکه بازتوانی مورد توجه قرار نگرفته است. باز توانی فقط ساخت و ساز نیست. ما بعد از حادثه با ۸ آسیب (بناها، زیر ساختها، روابط اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی، مسائل اداری، محیطی-زیستی و سیاسی) روبرو می‌شویم که باید پیوسته و یکپارچه پیش روند و گر نه با یک هیبت ناموزون مواجه می‌شویم. وقتی استحکام زیاد مورد توجه قرار گیرد و به بخشی مثل سوانح روح و روان توجه نشود شخصی که خانواده‌اش را در زلزله از دست داده و به خاطر فقدان آنها اگر دست به خود کشی زند این بخاطر اینست که باز توانی روان انجام نشده است. پس ما باید باز توانی کالبدی را به موازات باز توانی روانی، اجتماعی و اقتصادی انجام دهیم. همانگونه که خانه ساخته می‌شود باید به معیشت هم فکر کرد. به افراد از نظر روان توجه شود چون بعضی ها ناامید می‌شوند و به افراد از نظر روحی، خرمای، پرتقال، خانه‌باغ‌ها، معماری سنتی، روابط فرهنگی و اجتماعی و... بودند که نابود شدند اما حالا که منظر فرهنگی بم ثبت جهانی شده باید هویت بم نیز باز یابی و احیا شود.

آقای دکتر در حال حاضر مهم‌ترین موضوع در بم چیست؟

طراحی شهر یعنی اینکه وقتی داخل یک شهر راه می‌روی حس مربوط به آن شهر را داشته باشید. در بم یکپارچگی در کوچه، خیابان و بازار نیست. من معتقدم که در بم باید دوباره جداره‌ها را ساخت. ما در تهران بافتهای فرسوده را می‌سازیم و جداره‌ها را دوباره با هدف هم سازیم. اول کار وقتی حرکت می‌کنی زیبا به نظر می‌آید و دوم اینکه باعث مقاوم‌سازی می‌شود. من به شورای شهر بم پیشنهاد می‌دهم که حداقل برای خیابانهای اصلی که منتهی به ارگ و مرکز شهر می‌شوند طراحی مقاوم و زیبا ییاده کند چون حضور گردشگر در آنجا زیاد است. طراحی شهری تاب آور که کف خیابان، پیاده‌رو و جداره‌ها بصورت یکپارچه در آن دیده شوند.

در پاریس هر چه به سرچ ایفل نزدیکتر می‌شوی هویتنا نیز نمایان تر می‌شود. همچنین در لندن و توکیو، ارگ بم هم برای بم و ایران مهم است و می‌توان با اجرای این طرح گردشگران را به طرف ارگ هدایت کرد. شورای شهر و شهرداری بم می‌توانند این کار مثبت را در اولویت قرار دهد. ما هم با گروه بازسازی کمک می‌کنیم با طراحی شهری و الگوهای موجود جداره‌های شهر هم زیبا شود و هم به نوعی هویت از دست رفته برمی‌گردد و هم مقاوم می‌شود که این مستلزم یک بوجه رفیع طرح یکپارچه می‌باشد، یعنی ما باید میدان اصلی و فضای اصلی تا ارگ را مشخص کنیم. طراحی این جداره برای بازگرداندن هویت بم لازم است. در کنار طراحی جداره‌ها برای هویت بخشی می‌توان از قاتنا هم بهره برد. می‌توان آنها را با هم ترکیب کرد و محیط را با کافی‌شاپ و فضای زیبا در تمام سطح شهر تنوع داد و محیط را جذاب کرد تا شهروندان بمی بهانه لازم را برای ایجاد رفتن داشته باشند و محیط جذاب هم در اختیار آنها باشد. انجام این کار برای شهرداری و شهروندان در آمدزا نیز هست و اگر شهرداری در این زمینه هزینه هم کند ارزش دارد. کافینست دو نفر متخصص به شما کنند. چرا همه می‌روند ارگ؟ چون هم فضا دارد و هم تنوع. پس باید طرحی تعریف کرد و این فضاها را ایجاد کرد و لازمه آن یک کار عملی و پشتوانه قوی است.

قدیم با وجود بعضی از معماران جوان و متخصص شهر هم، روزی فرهنگی خاص خود را حفظ می‌کرد هم ساختمان‌ها محکم ساخته می‌شدند. در ضمن موضوع دیگر که منجر به آسیبهای اجتماعی شده مربوط به ماهها و سالیهای پس از زلزله است. تعداد زیادی مهندس ساختمان‌سازی و معمار و کارگر از نقاط مختلف کشور به این شهر سرازیر شدند و تعداد آنها نیز در همین کارودراج کرد و حتی بچه‌ها شدند و سپس ناگهان خانواده‌شان را وا گذاشته و رفتند. عده زیادی از زنان و خانواده‌های سرپرستان را در زلزله از دست داده‌اند. به این جهت زندهای سرپرست خانواده کم نیستند. این موضوع در کنار بچه‌های یتیم، هم سرپرست یا بدسرپرست باز هم معضلی است که البته به سبب وجود نیکو کارانی بی‌ادعا مانند آقای سیزوری و رامین ولیدیاری یا خاتم جهانی‌فر و دیگران تا حد چشمگیری از مصایب و مشکلات زندهای تنها و سرپرست خانوار یا بچه‌های بی‌خانوان و مشاغل‌شان شده‌اند، کاشته است.

افسردگی عام پس از فجاج بدیهی و طبیعی است و این افسردگی در شهر بم هنوز شدت و قوتی بیشتر از دیگر شهرها دارد. چون که یاد رفتگان آن هم عزیزیان ما را یاد را به هر دو که حامی و سرپرست زندانشان بودند داخ بر دل خیلی‌ها نهاده‌اند.

دوستان هنرمند و قدیمی من آقایان محمدعلی جوشایی و اهورا ایمان نیز که آغاز گر شعر جدید و ترانه‌سرایی در سطح کشور هستند خوشبختانه مشغول کار هستند و همینانند که وظیفه‌سنگین در ساختن بم را بر عهده دارند.

قلبی که هنوز هم برای بم می تپد



به گزارش روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی بم دکتر مازیار اویسی رییس دانشگاه با اعلام این خبر گفت: جـا دارد از این اقدام نیک و خیرخواهانه دکتر پزشکی کشور هستند؛ در راستای ترویج دکتر منتظری که از مفخر شهرمان و از اساتید بزرگ پزشکی کشور هستند؛ در راستای ترویج و گسترش دانش و تقویت پایه علمی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی تقدیر کنیم و قدردان این نگاه بلند و خیرخواهانه ایشان باشیم. دکتر اویسی افزود: این اهدا شامل زمینی به مساحت ۱۳۰۰ مترمربع می‌باشد که در یکی از بهترین نقاط شهر بم (دو نیش خیابان فردوسی و کوچه حکیم) واقع شده و متعلق به مرحوم حاج‌عبدالرسول منتظری پدر بزرگوار دکتر منتظری از بزرگان کثان خوشنام بم بوده که خانه‌باغ آن مرحوم در آن واقع شده بود. دکتر اویسی عنوان کرد: هم‌اکنون در حال انجام امور حقوقی این وقف هستیم و امیدواریم بتوانیم مرکز تحقیقات بیمارهای غیرواکر که سال گذشته وزارت بهداشت با تأسیس آن موافقت کرد را در این زمین احداث کنیم.



معاونان وزیر راه و شهرسازی در جلسه استانی باآفرینی شهری عنوان کردند:

قرارداد طرح تفصیلی شهر بم تا یک ماه آینده منعقدمی شود علاوه بر ارگ بم، باغشهر بودن بم برِند آن است

به گزارش هفته نامه طلوع بم؛ نشست ستاد باز آفرینی شهری استان هفته گذشته با حضور معاونان وزیر راه و شهرسازی، استاندار کرمان و معاون عمرانی استاندار برگزار شد و آقای عبوری معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل شرکت باز آفرینی شهری در این جلسه گفت: قرارداد طرح جامع شهر کرمان و طرح تفصیلی شهر بم طی یک ماه آینده منعقد می شود.

استاندار کرمان در این جلسه با اشاره به اینکه باید همه کمک کنند تا کوچه‌های خاکی شهر بم ساماندهی شود افزود: طرح‌های تفصیلی و جامع شهر باید به صورت تفکیکی شده ارائه شود و در شهر بم این مسئله باید به صورت اضطراری انجام شود. دستگاها اگر به صورت می کنند باید با آنها برخورد شود. طرح تفصیلی و جامع شهر بم هر چه سریعتر باید آماده شود. فرزانه صادق مالواجرد معاون معماری و شهرسازی وزیر راه نیز در این جلسه گفت: برای تامین اعتبار طرح تفصیلی شهر بم هیچ نگرانی وجود ندارد و هر آنچه به عنوان محدوده تا کار آمد ساماندهی آنها در این طرح تفصیلی انجام خواهد شد و ظرف یک ماه آینده قرارداد تدوین طرح تفصیلی ویژه بم منعقد می شود.

وی شهر بم را یک باغ شهر دانست و بیان کرد: شهر بم به غیر از ارگ آن، باغ شهر بودنش استی که آن را بر ند کرده است لذا می توان برای آن کوچه‌های این منطقه را به جای آسفالت سنگ فرش کرد.

آدمه ۵ دیماه ۸۲ لالایی مادر زمین، فرزندانث را به خوابی آرام و شیرین فرو برده برد. زمینی که سالها با حاصلخیزی و مهربانی با ساکنین اش درختان نخل و مرکبات رنگارنگی را به آنها هدیه داده بود. زمینی که همیاری و همدلی اش را با قناتهای پرآب، باغهای شمالی، درختان سبز، بوی عطر بهار تارنج و روستاهای زیبایش، عشقش را بارها به مردم کویر ثابت کرده بود اما چه شد که ناگهان با وجود لرزه‌هایی هتدار آمیز در روزهای قبل از فاجعه بزرگ پنجم دیماه به واسطه نقص در اطلاع‌رسانی رسانه‌های رسمی و محلی و عدم ثبت پیش‌لرزه‌ها نتوانست عزیزانش را محافظت کند؟

با چرا با وجود باورهای قدیمی مردم بم نسبت به محکم بودن خانه‌های قدیمی خشت و گلی با سقفهای گنبدی سازگار با اقلیم و آب و هوای کویری بم، این ساختمانها نیز نتوانستند از جان آدمهائی که شبها زیر سقفشان سر به بالین گذاشته و روزها سردرد زندگی و عشق با عزیزانشان را سر می دادند محافظت کند؟ با لرزش شدید گسل بروت و بم، بزرگترین سازه خشت و گلی کلان و همسایه مهربان شهر، ارگ که را که نماد استواری و عدم خرابی شهر بم طی سالیان دراز بوده است را تخریب کرد. ارگی که در باور عامیانه شهر بواسطه همدلی در رنج مشترک و خرابی ۹۰درصد شهر، مظلومانه فرو ریخت تا شاهد ضجه‌های زنان و کودکان و مردان شهرش نباشد.

بم را چه شد که ناگهان نه ساختمانهای خشت و گلی‌اش که ساختمانهای مدرن با معماری جدیدتر نیز با یک مخاطره طبیعی ۶/۷درشتتری درهم شکستند و بیش از ۳۰ هزار نفر از انسانهای متعلق به یک خانواده و گروه اجتماعی به زیر خاک فرورفتند. می توان به جرأت در پاسخ به این سوالات اینگونه گفت که مقصر اصلی فاجعه بم، صرفا زمین لرزه نبوده است. بم قربانی عوامل زمینه‌ای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عدم رشد کافی مدیریت بحران در کشورمان شد. قربانی‌ای که با مرگ و رنج خود، عاملی برای گسترش فناوریهای علمی زلزله شناسی، مدیریت بحران متکی به گرایشهای سنتی، ایجاد مدیریت اجتماع محور بحران و پیشرفت مداخلات روانی- اجتماعی در کشورمان ایران شد. مرگی که با خود زندگی‌های بعدی را نجات داد گرچه همچنان بعد از زلزله بم در اهر، ورزقان و از گله کرمانشاه ما باز هم غافلگیر شدیم و شاهد تاثیرات نقصها و مشکلات مدیریت بحران بوده‌ایم.

به غیر از عوامل زمینه‌ای افزایش آسیب‌پذیری فیزیکی و سازه‌ای زلزله بم، ما در شهر و در میان بازماندگان شاهد افزایش مشکلات احساسی و آسیبهای روانی- اجتماعی بودیم که همه گروه‌های اجتماعی را در برمی گرفت و گروه‌هایی چون زنان و کودکان و سالمندان را بیشتر. مردمی که به ناگهان عزیزانشان، داریایی و سرپناهشان، ارگ، شبکه خویشاوندی، عشق و امید به زندگی‌شان با سبزی شدن روزها در چادرهای بی‌احساس و نماد بی‌خانمانی کم شده بود یا حتی از دست رفته بود. خانواده‌هایی که بعد از زلزله جای مرگ و کزیت و مستقل بودن خود را با خانواده‌های جمعی و زندگی‌های دسته جمعی عوض کرده و برای ادامه بقا و زنده ماندن چاره‌ای جز زیستن در کنار یکدیگر نداشتند. اما سهم بروز احساسات و تخلیه روانی و هیجانی و زندگی زناشویی‌شان را از دست داده بودند. سهمی که با اندک مداخله روانی- اجتماعی انجام شده در بم نیز رنگ امید به خود نگرفته بود.

خانواده هایی اصیل با داشتن فرهنگی غنی و مهمان نوازی گرمشان برای اولین بار واژه خانواده مهاجر اجباری را در ک ک کرده بودند. مهاجرت اجباری به شهرهای اطراف و زیستن در خانه‌های خوششاندان و یا شهروندان مهربان شهرهای مجاور که مرهمی بر دردهایشان بود و یا بر عکس پر داخت اجاره‌بهای سنگین و یا عدم اجاره منزل به بازماندگان زلزله بم که نشان از عدم همدلی و مشارکت اجتماعی بعضی شهرهای اطرف بم داشت و رنجی که از شنیدن این جمله تحمل می کرد که اگر بمی هستم ما خانه‌مان را به شما اجاره نمی دهیم.

زنان و یا دخترانی که به واسطه فوت والدین با همسرانشان برای اولین بار تجربه مفاهیم اجتماعی سرپرست خانوار یا خودسرپرست را پیدا کردند و نمی‌دانستند باید برای حل مشکلاتشان به کجا و چه کسانی مراجعه کنند و مهمتر آن به چه کسانی برای دریافت همیاری و کمک اعتماد کنند که بواسطه زن بودن و تنهایی‌شان کلاه اقتصادی بر سرشان نگذارند و یا دچار رنجهای دیگر نشوند. چیزی که ما در همه بحرانهای طبیعی با آن مواجه هستیم کاهش اعتماد اجتماعی به عنوان یک شاخص مهم در میزان سرمایه اجتماعی اجتماعات بحران زده است.

زنان این نیروی محر که جامعه بحران زده و همیار مناسب در مدیریت اجتماع محور بحرانها، در بم بر اساس منطقه سکونت، نوع شغل، و وضعیت تحصیلی، اقتصاد

یادداشتی برای شهر بم

لرزم بازاندیشی و بازسازی روابط اجتماعی در نوشتاری از دکتر معصومه کمال‌الدینی جامعه شناس و پژوهشگر اجتماعی بحران

خانواده و... تجربار اجتماعی و روانی متفاوتی نسبت به یکدیگر داشته‌اند. گروهی افسردگی و رنج را تحمل کرده و هنوز هم درگیر آن هستند و گروهی دیگر با تاب آوری فردی و آموزش‌های محلی و نهادهایی مانند موسسه خیریه همراهای بم با انگیزه‌های روانی فردی اقدام به کار آفرینی و با مشارکت اجتماعی برای زیستن بهتر داشته‌اند. گروهی نتوانستند تنها زندگی کردن و مقاوم بودن را بیاموزند و ادامه تحصیل بدهند یا با همسری مناسب و شایسته آشنا شده و صاحب زندگی و فرزندان شوند. اما گروهی به اجبار ناشی از فقر اقتصادی و معیشتی خانواده با مرگ نان آور خانواده و با فشارهای اجتماعی برای گروه زنان تنها، همسر مردانی مسن، متهل و یا ناشایست شده و رنجی دیگر را تحمل کرده‌اند. آیا این زنان صرفا قضاوت شده و یا به شیوای یکسان در سیستم حمایت روانی-اجتماعی و مداخلات سازمانهای ذربط دیده شدند و یا برای عوامل زمینه‌ای اجتماعی- اقتصادی افزایش آسیبهای اجتماعی و روانی آنها هم نقشی دیده شده است؟

تاب آوری‌ای که می‌توانست حین و بعد از فاجعه بحران زلزله بم و هم اکنون نیز از طریق مربیان آموزش دیده مهارت‌های زندگی، کنترل استرس، خشم، مهارت‌های زناشویی و کاهش افسردگی‌های روانی قوی‌تر عمل کند و آموخته شود؛ چرا که بعضی تحقیقات در بم نشان داد زنان بمی که بواسطه آموزش، حمایت خانوادگی و پیوند خویشاوندی توانسته بودند

تاب آوری بیشتری از خود نشان دهند در انتخاب استراتژی‌های مقابله‌ای با رنج و مرگ عزیزان و آسیبهای فیزیکی از دست دادن شغل و تحصیلات و... منطقی‌تر رفتار کنند و کمتر دچار اختلالاتی چون افسردگی و یا انتخاب راه حل‌های نامناسبی چون مصرف خودسرانه داروهای آرامبخش یا موادمخدر سنتی یا صنعتی یا حتی افکار خودکشی شوند.

ما که در مدیریت اجتماع محور بحرانها ادعای بیشتری داریم، مسئولیت بیشتری در بازسازی روانی-اجتماعی بازماندگان زلزله بم، از گله کرمانشاه و دیگر شهرهای آسیب دیده از زلزله‌های مخرب خواهیم داشت. امروز شهر بم در نظر فیزیکی در مرحله خوبی از استانداردهای سازه‌ای در برابر زلزله است. گرچه خانه‌هایی با معماری مدرن جایگزین خانه‌های سنتی شهر و تغییر چهره زیست محیطی بم شده است. گرچه به نظر می‌رسد تغییرات سازه‌ای شهر بم صرفا به دلیل تخریب شهر در زلزله بم نبوده و لزوما شهر بم مانند همه شهرهای دیگر شاهد این تغییرات خواهد بود اما زلزله در این تغییر زیست محیط نقش مهمی ایفا کرده است.

امروز بعد از گذر سالها کمی مکث کنیم؛ هم به عنوان مسئول شهری، هم شهروند در هر نقشی که هستیم حتی اگر در شهرمان نیز حضور نداشته باشیم با شهروندان پررسم چقدر برای شناختن شهر و فرهنگ بم به جوانان ۱۷ساله‌ای که دیگر تنها در عکسهای قدیمی آلبوم‌های پدربزرگ و مادربزرگ شهر قدیمی‌شان را می‌بینند آن هم اگر آلبوم هازیر خاک نباشند تلاش می‌کنیم؟

چقدر در شناسایی نیازهای گروه‌های در معرض آسیب بیشتر مناطق فقیر تر و حاشیه نشین و ارایه راه‌حلهای کاربردی مانند تأسیس کارگاههای صنایع دستی یا نساجی و... برای زنان و مردان بیکار مستعد آسیب اقدامات راهبردی و اجتماع محور انجام داده‌ایم؟ چقدر در مدارس و مساجد شهرمان مهارت‌های کنترل خشم و استرس و مهارت زندگی سالم‌تر آموزش داده‌ایم؟ آیا خبری از کودکانی که در زلزله بم بدون پدر و مادر و نزد خویشاوندان یا پدربزرگ و مادربزرگشان زندگی کرده‌اند داریم؟ آیا توانمندنی‌های آنان را تقدیر کرده‌ایم؟ آیا ناتوانی آنها را در مواجه با مشکلاتشان در ک کرده و تنهایشان نگذاشته‌ایم؟

آیا برای حل مشکلات زلزله بم و سالمندانی که فرهنگ بم را زنده نگه داشته‌اند فکری کرده‌ایم از طراحی خیابان، ورودی و بانکها و پاساژ گرفته تا فرودگاه شهر بم که بواسطه مدل هوپاییمی آن توانایی جابجایی معلولان، ضایعه نخاعی یا هر فرد دیگر دارای مشکلات حرکتی را ندارد؟

هفدهمین سالگرد زلزله بم هم تمام شد. بم شهری است که نیاز به بازاندیشی در روابط اجتماعی و تاثیرات مخاطرات طبیعی در روند زندگی اجتماعی افراد را در جامعه علمی کشور پررنگ‌تر کرد. شهری که همچنان می‌تواند بستر مهمی در افزایش آگاهی و علم ما نسبت به بسیاری از نقص‌هایمان در مدیریت بحران باشد. شهری که دوشمن داریم و دوستمان دارد. زنده است و زنده خواهد ماند. یاد عزیزانمان گرمای و روحشان شاد.

 دوره بین	
	
بهنام خدانشناس	
دانش آموخته مهندسی شهرسازی و فعال اجتماعی	
	
	
سرمایه‌های ارزشمندی که نماد، شهرت و افتخار ما محسوب می‌شدند را می‌خوریم. مثل بستمایی‌ها، ارگ بم، خانه‌باغ‌ها و... که سرمایه نمادین ما به حساب می‌آیند؛ سرمایه‌های بسیار مهم‌تر وجود دارد که به عنوان تـار و پود، ساختار و بافت جامعه را شکل داده و نقش پیوند دهنده اجزا جامعه را به عهده دارد. سرمایه اجتماعی. سرمایه‌ای که نه تنها باعث مدتی خوب است و آنها راضی هستند؟ آیا تاب و تحمل شهر برای مواجهه با بحرانهای دیگر سنجیده شده است؟ آیا شهر و مدیریت شهری درسهایی برای زلزله و بحرانهای دیگر آموخته است و برنامه‌هایی برای وروبرو شدن با این مسائل تدوین کرده است؟ شهر با چه بحرانهای طبیعی و غیرطبیعی دیگری ممکن است روبرو شود؟ آیا همه آنچه از بین رفت و تخریب شد؛ در احیا و بازسازی و توسعه مجدد شهر مد نظر قرار گرفته است؟ چه جنبه‌های از این بازسازی از اولویت بیشتری برخوردار بوده و هستند؟ در زلزله، تخریب آنچه قابل لمس و مشاهده است برای همه قابل درک و مشهود است. (و البته در گذشت زمان تا حدی قابل جبران) اما این همه ماجرا و جنبه‌های متعدد یک شهر و جامعه نیست. اگر املاک، ماشین، اسباب و... که سرمایه‌های اقتصادی ما بودند از بین رفتند؛ اگر نزدیکان، اقوام و افراد با سواد توانمند که سرمایه‌های انسانی ما بودند را از دست دادیم؛ اگر افسوس از دست دادن	



سال سیزدهم ■ شماره ۲۴۴ ■ دوشنبه ۸ دی ۱۳۹۹

وارثان فرهنگ غنی

نصرت السادات رضوی نیکخو (موحدی)

پژوهشگر، نویسنده و شاعر، ملقب به بانوی سخت کوش کویر و خاتون نخلستانها

آه، زلزله. زلزله. زلزله. زلزله غافلگیرانه و وحشتناک و بیرحم که نه به کودک رحم کرد و نه به جوان سپیده تابه. نه ساعت و روز و شب و ماه و سال!!! تمام نعمتهای بزرگ ما در اندک زمانی، به خاک و خون غلتیدند. از ارگ تاریخی و کم نظیر و مهد تمدن آوارهای بیش نماند جز اینکه تعدادی از پژوهشگران نامی جهانی که معتقدند: «ارگ بم» از مظاهری است که می‌تواند از تاریخ تمدن ایرانی سخنها بگوید. تمدنی که بازمانده شاهان و شاهنشاهان و سلسله‌های حکومتی ایران نیست، تمدنی است که در آن فقط نبض حیاط مردم می‌زند. «بم» بارها در حمله یگانگان تخریب و هر بار با همت ساکنان آن بازسازی شده است. مردم بم در همه زمان در حفظ شأن و مقام و نشان تاریخی سرزمین که در آن سکونت داشته واقف بوده اند. این نیز از برتری‌های این مردمان نشان دارد. امروز جهان، بم را می‌شناسد. کمتر جهانگردیست که نام «بم» را نام پرآوازه «ارگ» را نشنیده باشد و در آرزوی دیدار آن نباشد. کسانی هم که «بم» را از گذر تاریخ و جهانگردی نشناخته بودند، اینک به دلیل وقوع زلزله مهسگین ۸۲/۱۰/۵ در این شهر با آن، آشنا شده اند.

از زمین لرزه «بم» نه تنها «بم» ادغدار به ماتم درآمیخته است بلکه، دل جهان داغدار است. «بم» رو به بازسازی است. ارگ نیز بازسازی خواهد شد و دوباره رونق خواهد گرفت اما آیا داغ از دست دادن بمی‌های مهربانی که در زلزله رخ در خاک کشیدند در گذر زمان التیام خواهد کرد. «بم» بعد از زلزله، این افتخار را یافت که حماسه هم بستگی ملت ایران را یکبار دیگر بر خرابه‌های خود بسراید. «بم» حلقه پیوند عاطفه و عشق همه ایرانیان شد، چه آنآنکه در سرزمین مادری هستند و چه آنآنکه در سرزمین دیگری و در نقاط دیگر در دور و نزدیک دیماه بسم می‌برند همه یکصدا، در روز جمعه پنجم دیماه ۱۳۸۲حشمی بر «بم» گریستند. این نیز افتخار دیگری بود که در تاریخ شورانگیز بم رقم خورد. ما بازماندگان، سخت می‌گرییم بر تمام آرمانها و آرزوهای پرآورده نشده جوانانی که زیر خاک سرد خفته‌اند.

«بم» بخصوص بعد از زلزله دلخراش ۱۳۸۲ که جهان را تکان داد، بهر هرتی بسزا یافت و باید بدانیم که امروز را با شناخت دیروز باید سنجید و فردا باید با چشم نگران و باز نگاه کرد و با اینستادی که میهن پرستی هوشار بود که امروز و دیروز و فردا، هویت ما را بازگو می‌کند و به عبارتی شناسنامه ما هستند. مردم بم با شخصای های تمدن بزرگ که در سرزمین «بم» زندگی می‌کنند، هیچگاه از حضور مؤثر در صفحه‌های حوادث جهان بر کنار نبوده است. بهمین دلیل به طور چشمگیر و غیر قابل وصف، تمام جهانبان به نام «جامعه‌شیرت» به سوی بازماندگان زلزله شتافتند و کمکهای شایانی نمودند.

باید بدانیم نسلهای آینده زندگی می‌کنند و می‌روند. آنچه بر جای می‌ماند یادگارهای حاصل از فعالیت مغز و بسازی آنهاست که شایستگی برجای ماندن داشته باشد. باید تاریخ را زنده نگاه داریم و تاریخ و تمدن گذشته ایران را با دیدی تازه و علمی و دقیق به مطالعه بگذاریم و از جریانهای خوب و بد آن پند بگیریم. اما... «بم» یخاک و خون غلتیده و بم بر این باور بودند که «بم» مُرد، غافل ازینکه هیچ پدیده طبیعی هرگز برای همیشه نخواهد مرد.

آری، چند سال بعد از زلزله دستی از غیب بیرون آمد و فردی از افراد اصیل و تحصیل کرده و دلسوز و معنوی و نابغه فکری و متخصص و مهندسی شناسان به نام «مهندس حسین شایق» زاده خاک پاک بم به سمت «فرمانداری» برگزیده گردیده و کمتر از یکسال اتل خاکی را بدل به شهری بازساخته و مدرن در آورد که به صورت معجزه‌ای از طرف خداوند به مردم بم پناه به بود. «بم» آباد گردید و مدرن تر و سنتی تر و شایسته از قبل از زلزله مهیب و دلخراش آنچنان کوشید که به زادگاهش حیاتی تازه بخشید که بم شهرنش حفظ شد و جهانگردان جهان را به «بم» شده و آنان که بم را قیله دیده بودند با تعجب نگریسته که کدام دانشمند و مهندس زبده این مخروبه را آباد نموده است؟ نامش چیست و او کیست؟ از همه شبنگام همدش خدایست و در روز سرباش را آب می‌نمایند. «بم» زیبا بود با تمام وجوش و شتابش و بسا نامش که: «بسم» به معنای بلندی است. «بم» زیبا بود با تمام فرزندان عبور و میهن پرستش که حافظ تاریخ و سنن و آداب و رسوم آن بودند با کمترین شباهت به جاهای دیگر. زادگاهم مفرّح بود با شاعران و نوازندگان و هنرمندان مشهورش، چون درایوش رقیعی، کربوس سرهنگ زاده، ایرج بستمایی وغیره. «بم» زیبا بود با داشتن نقاش و خطاط هنرمندی بی ادعا و نقش آفرین چون میرسید ابوالفضل میرمصباحی که: حسن خلق، ادب، نزاکت، تواضع و پاکی در خور احترام داشت و امروز نامی از او نیست و در دل سرد خاک غریبان خفته و گله‌مند است!!!

«بم» زیبا بود با تمام خانه های بزرگ ییلاق و شب و بی تکلفی مردمان اصیل و مهمان نوازش. «بم» چه زیبا بود با شنیدن صدای اذان با گوش‌های شریین بمی‌اش که مؤذنه‌های خوش صوت بر بالایش گلدسته های مساجد جامع و «سعدالدوله» دلها را بخدا نزدیک می‌کرد و از هر آوازی دلنواز تر بود. «بم» چه خاطره انگیز بود با طبل و سنج و سینه زنی دسته کم نظیر و مخلص سیدعلیخان طباطبایی بانی حسینیه طباطبائی با آن همه عظمت. مگر این زیباییها چه شده است؟!!

به نام خالق یکتا هستی پدید آورنده بالا و پستی از آن به دیر منامم عزیز میدارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست ندای عشق تو، دوشم در اندرون دادند صدای سینه حافظ، هنوز پر ز صداست من، از دیاری کهن، به نام سرزمین بزرگ «بم» سخن می‌گویم که همیشه سرزمین حماسه‌ها و اسطوره‌ها بوده و شهری باستانی و فرهنگی و تاریخی است که تاریخش، تاریخ ایران و مهد تمدن و از افتخارات است.

این منطقه از گذشته‌های دور دارای تاریخ و تمدن اصیل و کهن بوده و پیوند ناگسستگی با نام وطن داشته است که برای شناخت آن، تحقیقات و پژوهشهای دقیق علمی صورت گرفته است که: تحقیق منابع تاریخی و جغرافیایی و مردم شناسی آن، گویای استعدادهای نهفته و بالقوه‌ی بسیاری در این سرزمین گسترده و حاصلخیز باستانی است و رویکردهای علمی، در بازشناسی و بازایابی این دیار بسیار مؤثر بوده است که ما وارث غنی فرهنگ آئیم.

خدمات بمی‌ها، در عرصه ادب و اخلاق و علم و فضیلت، به فرهنگ و تمدن ایران بی‌شمار است که در حقیقت رقم می‌زند. این فضائل همان نیازهایی است که بشر ماشین زده کنونی به آنها مشتاق است.

«بسم» از روزگاران قدیم، گاهواره فرهنگی و شکوفایی بوده است به گونه‌ای که آثار بزرگ و نشانه‌های باشکوه آن از جمله ارگ باستانی و تاریخی است که به حق به عنوان نماد و نشانه‌ای از فرهنگ توانای این سرزمین الهام بخش است. «بم و ارگش» سرزمین اساطیر ملی و خاستگاه نخستین فرهنگهای پیشرفته مردمی، کانون اجتماع‌های شهرنشینی و گذرگاه کاروانهای بازرگانی بوده است. نام بم با تاریخ همراز و کره خورده است. بم به دیار قهرمان‌پرور و هنر آفرین معروف است. خطه‌ای است که سینه‌اش را از و رزمهای تاریخ لریز و گویای مردانگی و سخت کوشی‌های مردم نجیبش می‌باشد.

بم بر سر راه ابریشم بوده و نیز عبور لشکر اسکندر مقدونی از این سرزمین و حوادث بی‌شمار دیگری که در تاریخ آمده است و اینها دلیل دیگری بر قدمت و پیشینه‌ی کهن این سرزمین است. بم دروازه شرق ایران و جایگاه تخطهای پرآبر به نام نخلستان و خطه مردان و زنان دلاور و سخت کوش است که ریشه در تاریخ کهن این سرزمین دارد. دیاری که همواره نام بلندش بر تارک تاریخ ایران سربلند و عزیز درخشیده است و بر این بستخ افتخار آفرین تاریخی، نام آوارسانی در دامان بم پرورش یافته اند که زینت و زیور علم و ادب و فرهنگ بم و عرفان ما به شمار می‌روند.

«بسم» دارای نام آوارنی چون بی‌بی‌حاتی شاعره بمی ، حاج سیدعلی‌خان طباطبایی اول، آیات عظام آیت... سیدنصرا... رضوی و ناظم السادات و برادرش آیت... سیداسد... رضوی ملقب به انور السادات که سالها برای احقاق حق مردم ستمدیده و مظلوم بم با وکیل‌الملک در مبارزه بودند و نیز بی‌بی حیات طباطبائی تنها پزشک با تجربه «بم» در دوره رضا شاه و اوایل سلطنت محمدرضا شاه که با بذل مال و متال خود به صورت رایگان دهقان انسان را از کوری و کجلی و امراض دیگ و مرگ نجات داده است. مردانی چون سید طاهرالدین بمی مؤلف کتاب «بم نامه» و پدرش سید شمس الدین ابراهیم بمی که شهرتی تام دارند و نیز سید میرزا محمد و سیدابراهیم و سیدنعمیم است.

سرزمین وسیع و سرسبز و پرپرکت، خاکش حاصلخیز و گرا، رطیبت زینت سفره خدا در ماه مبارک رمضان است و از صادرات مهم است. لبو شیرین شفا بخش تمام دردهاست و عطش دلسوختگان و تشنگان را برطرف می‌سازد. مرکبش از هنگام دادن شکوفه و بهار تا پوست و اسانشش مورد استفاده قرار می‌گیرد. قناتهای پر آب در دل کویر نفتان سیرآب کننده زمین و باغات و خیابانهایی است که اطراف آن را درختان سبز نخلها و مرکبات و اکالیپتوس زینت بخش است. آوازش، آواز روشن و ستارگانش، چلچراغی از نور و زیبایی و شهبای مهتابش در دل کویر تارنیک دل هر عاشق بی‌تاب را به معشوقش خالق، پیوند می‌زند که هرگز جدایی ندارد. بلبلان خوش آوازش، شادی آفرین زندگی در پگاه است که نوید روز خوش را می‌دهد.

کویر، آنچنان زیبایی دارد که انسان با سکوتش در شب هنگام همدش خدایست و در روز سرباش را آب می‌نمایند. «بم» زیبا بود با تمام وجوش و شتابش و بسا نامش که: «بسم» به معنای بلندی است. «بم» زیبا بود با تمام فرزندان عبور و میهن پرستش که حافظ تاریخ و سنن و آداب و رسوم آن بودند با کمترین شباهت به جاهای دیگر. زادگاهم مفرّح بود با شاعران و نوازندگان و هنرمندان مشهورش، چون درایوش رقیعی، کربوس سرهنگ زاده، ایرج بستمایی وغیره. «بم» زیبا بود با داشتن نقاش و خطاط هنرمندی بی ادعا و نقش آفرین چون میرسید ابوالفضل میرمصباحی که: حسن خلق، ادب، نزاکت، تواضع و پاکی در خور احترام داشت و امروز نامی از او نیست و در دل سرد خاک غریبان خفته و گله‌مند است!!!

«بم» زیبا بود با تمام خانه های بزرگ ییلاق و شب و بی تکلفی مردمان اصیل و مهمان نوازش. «بم» چه زیبا بود با شنیدن صدای اذان با گوش‌های شریین بمی‌اش که مؤذنه‌های خوش صوت بر بالایش گلدسته های مساجد جامع و «سعدالدوله» دلها را بخدا نزدیک می‌کرد و از هر آوازی دلنواز تر بود. «بم» چه خاطره انگیز بود با طبل و سنج و سینه زنی دسته کم نظیر و مخلص سیدعلیخان طباطبایی بانی حسینیه طباطبائی با آن همه عظمت. مگر این زیباییها چه شده است؟!!

